

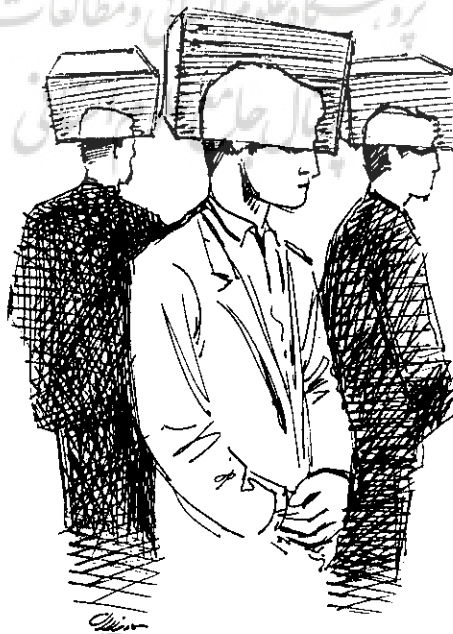
گفتگوی تدبیر با ما کل باست کارشناس برجسته مدیریت و اقتصاد مالی

خصوصی سازی، نگاه تازه‌ای می‌طلبد

- فروش دارایی‌های دولتی واحدهای تحت پوشش بخش دولتی به عموم
- تجدید سازمان و تفکیک واحدهای تحت پوشش بخش دولتی
- فروش واحدهای تحت پوشش بخش دولتی به مدیریت و کارکنان آن واحدها
- واگذاری واحدهای تحت پوشش بخش دولتی به بخش خصوصی براساس قرارداد اجاره بلندمدت و اداره آن واحدها

در هر حال، بحث خصوصی سازی هم مثل هر موضوع مطرح دیگر مخالفان و موافقانی دارد که هر یک نیز بر دلایل خاص خود تاکید می‌ورزند. موافقان به افزایش کارایی، کاهش مالیات و کاهش دیوان سالاری اشاره می‌کنند و مخالفان معتقدند مالکیت خصوصی الزاماً به معنای افزایش کارایی و افزایش کارایی لزوماً به معنای حفظ منافع عمومی نیست و سهم‌تر از آن، مدیران بخش خصوصی با استراتژی حداکثرسازی سود، بخش وسیعی از جمعیت را از خدمات اجتماعی محروم می‌سازند. دیدگاه سومی نیز وجود دارد که می‌گوید "موضوع این نیست که مالکیت عمومی است یا خصوصی، سوال کلیدی این است که تحت چه شرایطی احتمال بیشتری وجود دارد که مدیران در جهت نفع عمومی کار کنند. نفع عمومی فصل مشترک همه نقطه نظرات است.

وجود دارد که تجربه شده و هر کدام دارای معایب و محاسنی است:
- عرضه سهام واحدهای تحت پوشش بخش دولتی به مردم
- عرضه سهام واحدهای تحت پوشش بخش دولتی به صورت خصوصی به گروه‌هایی از مردم
- سرمایه‌گذاری جدید خصوصی در واحدهای تحت پوشش بخش دولتی



اشاره
موج فراگیر خصوصی سازی که امروز به عنوان یکی از سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها شناخته شده است پس از پدیده "ملی‌کردن" های پس از جنگ جهانی دوم، فضای بین‌المللی را در بر گرفت و کشورهای یکی پس از دیگری در این راه گام نهادند. می‌توان به فشارهای مالی و عملکرد ضعیف موسسات عمومی به عنوان بخشی از دلایل واکنش‌های این رویکرد اشاره کرد.

طیف وسیع اقدامات درجهت خصوصی سازی را می‌توان تحت سه مقوله اقدامات در جهت مالکیت، اقدامات سازمانی، و اقدامات عملیاتی، طبقه‌بندی کرد. هر یک از این مقوله‌ها خود متأثر از اهداف کلی و استراتژی دولت به اقدامات دیگر تقسیم می‌شود.

ذکر این نکته ضروری است که خصوصی سازی در دو گروه کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، به عنوان یک ابزار مهم تلقی می‌شود. اگر برای کشورهای توسعه یافته این سوال مطرح است که صنایع و واحدهای اقتصادی چگونه خصوصی شود، برای گروه دیگر ابتدا باید این سوال مطرح شود که چه چیزی خصوصی شود؟ در ایران، روند خصوصی سازی توأم با گسترش بازار بورس، ممکن است به غلط، یکسان بودن و یا لازم و ملزوم بودن این دو پدیده رابه ذهن متبادر سازد. هفت تکنیک و شیوه واگذاری

در هر حال نکات فوق را به عنوان یک پیش درآمد مطرح کردیم تا نکته دیگری را مطرح سازیم. در شماره پیش خبری حاکی از برگزاری یک سمینار تحت عنوان خصوصی سازی توسط دکتر پرل ب. ماکل باست برای مدیران سازمان صنایع ملی ایران در سازمان مدیریت صنعتی داشتیم. فرصت را غنیمت شمرده، گفتگویی را با وی به منظور آگاهی از نقطه نظرات او در زمینه خصوصی سازی ترتیب دادیم.

بدیهی است که نظرات ارائه شده، حاصل تجارب شخصی «باست» بوده و از اهمیت بررسی و همه سوتگری پیرامون این موضوع بحث انگیز نمی‌گاهد. آنچه در پی می‌آید برداشتی از همین گفتگو است.

معرفی

دکتر دپول ب. ماکل باست، از سال ۱۹۷۵ عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت دانشگاه کاتگری کانادا بوده و تحصیلات لیسانس و فوق لیسانس را در مدرسه مدیریت نروژ و درجه دکترای مالیه را از دانشگاه دینبه سوئا اخذ کرده است. وی تا کنون به تدریس باتکداری و مالیه در اروپا، آمریکا، برزیل و دانشگاه‌های کونین، دال هوسی، کارلتون، مرکز بنف و کاتگری کانادا اشتغال داشته است.

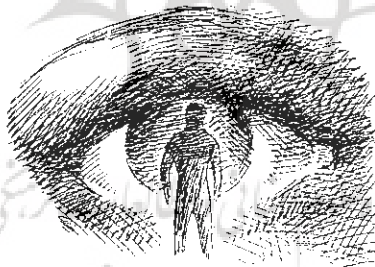
زمینه‌های مشاوره نامبرده در باتکداری و مالیه عمدتاً برای چندین بانک کانادایی، شرکت بین المللی نفت و همچنین موسسه باتکداران کانادا و به صورت جنبی برای بانک برکن، بانک نروژ، وزارت دارایی نروژ، انجمن باتکداران برزیل، انجمن باتکداران بلژیک، سازمان مدیریت صنعتی ایران و مرکز بین‌المللی باتکداران در بوداپست می‌باشد. وی همچنین دارای تحقیق و تألیفات متعددی در زمینه‌های مختلف است.

خصوصی سازی به‌طور روزافزونی توسط دولت‌ها در سراسر جهان مورد توجه قرار می‌گیرد. دلایل این امر عمدتاً آن است که دولت‌ها در حال حاضر با مشکلات اجتماعی متعددی چون بیکاری، بهداشت عمومی، جوانان، سالمندان و... دست به گریبان هستند. دیگر گسترش دولت‌ها مثل قبل دنبال نمی‌شود و این امر، واگذاری فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌های تحت کنترل و مدیریت دولتی را به بخش خصوصی می‌طلبد.

کاهش نقش دولت

ملی کردن به عنوان یک موتور محرکه توسط دولت‌ها در گذشته، ابتدا نه تنها جهت ایجاد زیربنای اقتصادی، بلکه برای سرمایه‌گذاری وسیع در بخش صنعتی و ایجاد بازار برای محصولات صنعتی به کار گرفته شد. سرمایه‌گذاری در صنعت سنگین در طول دوره تثبیت اقتصادی نه تنها در مسکو و روسیه بلکه در اکثر کشورهای جهان در قرن بیستم به شکل ملی کردن (تحت مالکیت دولت) آغاز شد. به هر حال در عصر فراصنعتی که کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی در شرف ورود به آن هستند، خصوصی سازی در عوض ملی کردن، موضوع اصلی شده است. دلیل گسترش خصوصی سازی این بود که مدیران در هر صورت در محیط خصوصی شده کار آتر هستند تا مدیران شرکت‌های دولتی.

در طول سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲، «تروی هند» (موسسه مسئول امر واگذاری حدود ۱۱۰۰۰ شرکت)



○ اکنون شاهد شکلی از خصوصی سازی هستیم که با تغییر مالکیت از دولتی به خصوصی ارتباطی ندارد، این شکل تازه، انتقال مالکیت به مدیران است.

در آلمان فعالیت‌های گوناگونی را جهت فروش پیشنهاد کرده است. این فعالیت‌ها جزئی از بخش دولتی آلمان شرقی است. آژانس مالکیت دولتی (SPA) در مجارستان، وزارت انتقال مالکیت (MOT) در لهستان و وزارت اداره مالکیت ملی (MNPA) در چکسلواکی، اداره و نظارت بر برنامه خصوصی سازی فعالیت‌های گوناگون را به عهده دارند. پرتغال، ایران و مکزیک در حال خصوصی کردن مجدد شرکت‌هایی هستند که در طول انقلاب ملی شدند. فصل مشترک بسیاری از این خصوصی سازی‌ها، مطرح شدن بازارهای مالی به شکل مشارکت در بدهی‌ها یا مالکیت سهام شرکت‌ها (DEBT OR EQUITY PARTICIPATION) است. بورس نیز فعالیت مجدد خود را از سر گرفته و به منظور تسهیل سرمایه‌گذاری در سهام عادی این شرکت‌ها سازماندهی می‌شود.

نظریات مخالفان و موافقان

در هر کشوری نظریه پردازان سیاسی حامی خصوصی سازی، بیشتر از همه از آن منتفع می‌شوند. مخالفان خصوصی سازی نیز عمدتاً بخشی از جامعه هستند که از شرکت‌های دولتی منتفع می‌شوند. بنابراین، بحث موافقت و مخالفت با خصوصی سازی، یک بحث سیاسی است و هر دو گروه در واقع به نفع خود و از دیدگاه منافع شخصی نظر می‌دهند. من عالم سیاسی نیستم بلکه اقتصاددان مالی هستم. لذا این امر را بر اساس عقلانیت اقتصادی ابتدا بر مبنای جنبه خرد قضیه با توجه به موضوع کارآیی در نظر می‌گیرم. می‌دانیم هر چه افراد بیشتری در فرایند تصمیم‌گیری مشارکت داده شوند، تصمیم‌گیری کندتر و از انعطاف کمتری برخوردار است. اگر خصوصی سازی (به خصوص با تکنولوژی کنونی اطلاعات و ارتباطات) بتواند شمار افراد مشارکت داده شده در فرایند تصمیم‌گیری را کاهش دهد، ساختار خصوصی سازی کارآتر عمل می‌کند. ماموقیت ساختار خصوصی سازی را بر حسب امکان دسترسی سریع به تصمیم و بر حسب امکان انعطاف پذیری ارزیابی می‌کنیم و این امر را از طریق اشکال گوناگون کارآیی (هزینه پائین و کیفیت بالای کالا و خدمات) می‌سنجیم. عده‌ای برای ایجاد انگیزه‌های پس‌انداز نیز تأکید دارند لیکن من نسبت به آن بی‌طرف بوده و

بیشتر به بخش واقعی اقتصاد (تولیدکننده کالا و خدمات) توجه دارم. در بخش واقعی (REAL SECTOR) است که کالاها و خدمات ارزاتر با کیفیت بهتر تحت سناریوی خصوصی سازی در مقایسه با سناریوی شرکت‌های دولتی تولید شده و موضوع مهم عملکرد کارآ معنی می‌یابد. موضوع مهم دیگر امتیازات مدیراست. بدین معنی که هرچه مدیران از امتیاز برخوردار باشند، کارآیی پائین‌تر بوده و هرچه امتیازات، کمتر باشد، کارآتر هستند. فرض می‌کنیم که در محیط خصوصی شده مبتنی بر رقابت، امتیازات کمتری برای مدیریت وجود خواهد داشت لذا پس اندازه‌ها و صرفه‌جویی‌ها به مشتری منتقل می‌شود.

تجارب دیگر کشورها

تا آنجائی که تجربه من اجازه می‌دهد به تجارب و عملکرد خصوصی سازی در دیگر کشورها اشاره می‌کنم. مجدداً مجبور هستم به موضوع نفع شخصی برگردم. البته انتظار دارم - در غیاب شواهد تجربی در کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه - ریسک بیشتری برای شرکت‌های خصوصی شده تا اداره شرکت‌ها تحت کنترل دولت وجود داشته باشد. به عنوان مثال در مجارستان با توجه به شواهد کم، مدیریت تحت شرکت‌های دولتی از امتیازات بیشتری برخوردار بوده و در نتیجه کمتر در راستای منافع عمومی حرکت می‌کنند. همکاران من در ورشو که حالا انگیزه‌های سیاسی دارند معتقدند که شرکت‌های تحت مالکیت بخش خصوصی به دلیل مسئله منع دولتی‌ها در بهره‌مند شدن امتیازات از شرکت‌های تحت مالکیت و کنترل دولت، کارآتر هستند. در چکسلواکی هر چند باز شواهد روشن نیست به نظرمی‌رسد، مدیریت به لحاظ هویت و همبستگی اجتماعی قوی در جامعه بیشتر در جهت منافع عمومی حتی تحت یک مدل دولتی عمل می‌کند. در برنامه خصوصی سازی برزیل، شاهدیک تراژدی نمونه در میان کشورهای در حال توسعه هستیم. هرکس از نفع شخصی قوی برخوردار است کمتر به دیگران اهمیت می‌دهد.

ایالت‌های گوناگون از حق مالکیت ویژه‌ای برخوردار هستند و همیشه بین ایالت‌ها و بین ایالت‌ها و دولت‌های فدرال نزاع وجود دارد. اگر آنها قادر به برپائی یک بخش

○ ساختار خصوصی سازی باید برحسب امکان دسترسی سریع به تصمیم و برحسب امکان انعطاف پذیری ارزیابی شود.

○ مهم نیست مالکیت، دولتی و یا خصوصی باشد مهم این است که در چه شرایطی مدیران در جهت منافع عمومی عمل می‌کنند.

خصوصی سازی کامل

تابه حال خصوصی سازی‌های موفق در کشورهای غیر کومکون در ارتباط با مالکیت مدیر در فعالیت‌های کوچک بوده‌است که توسط دولت به مزایده گذاشته می‌شود. شرکت تحت مالکیت مدیر در جوامع صنعتی مانند آمریکای شمالی و اروپای غربی - مرکزی توجه کارشناسان صنعتی را به خود جلب کرده‌است.

هم‌اکنون در حال بررسی و مطالعه وسیع بر روی بخش خاصی از صنعت آلمان تحت عنوان "MITTELSTAND" هستیم. "MITTELSTAND" یک نوع شرکت با اندازه متوسط تحت مالکیت مدیراست. آنچه شاهد هستیم، شکلی از خصوصی سازی است که با تغییر مالکیت از دولتی به خصوصی ارتباطی ندارد بلکه به معنای واگذاری شرکت تحت مالکیت دولت با وجود سهامداران کثیر به مالکیت مدیران است. سپس شرکت‌ها از بورس حذف می‌شوند. چگونه این معاملات تامین مالی می‌شود؟ این عمل تحت عنوان فروش سهام به مدیر (MANAGEMENT BUY-OUT) در ادبیات نامیده می‌شود. طبیعی است مدیران در جوامع صنعتی باید از ثروتی برخوردار باشند تا از عهده‌این کار برآیند. ولی مدیران در کشورهای در حال توسعه از طریق آنچه ما به نام فروش اقساطی به مدیران (LEVERED MANAGEMENT BUY-OUT) می‌شناسیم، امکان نایل شدن به موضوع فوق را دارند. با توجه به تجارب کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی، این امکان در ایران و کشورهای اروپای شرقی وجود دارد تا بتوان مراحل میانی وجود سهامداران کثیر و کوچک (به همراه کلیه دردسرهاش) را میان بر زد و حذف کرد. لذا شرکت‌ها را می‌توان از طریق MBO خصوصی کرد و مدیریت قادر به خرید سهام شرکت با استفاده از دارائی‌های شرکت به‌عنوان وثیقه‌ای در قبال وام اخذشده از بانک است. در همین رابطه گفتنی است که وزارت خصوصی سازی در روسیه، اولین مزایده شرکت‌های دولتی را در ۱۴ آوریل ۱۹۹۲ در «نیزنی‌نوگراد» برگزار کرد. فرآیند خصوصی سازی این مزایده، MBO به همراه تامین مالی بانک یعنی LMBO است. بعداً در طول زمان اگر مدیریت موفق باشد، وام

خصوصی مستقل از دولت فدرال و ایالتی باشند، محتملاً کارآیی را بیشتر افزایش می‌دهند چراکه حداقل دو جزء دولت مداخله ندارد.

شکل مالکیت و نفع عمومی

کدام شکل مالکیت، حفظ نفع عمومی را به بهترین وجه در پی دارد؟ نفع عمومی ظاهراً هدف مشترک کلیه نقطه نظرات است. آیا شرکت‌ها باید تحت مالکیت دولت با وجود سهامداران کثیر باشند یا تحت مالکیت خصوصی با وجود حداقل سهامداران؟ مقالات بسیاری اخیراً به طرح مباحثی پرداخته‌اند که مهم نیست مالکیت دولتی باشد یا خصوصی بلکه مهمتر از آن، این سوال مطرح است که تحت چه شرایطی احتمال بیشتری وجود دارد تا مدیران در جهت منافع عمومی عمل کنند. از لحاظ تئوریک، آنچه ما در یافته‌ایم اینکه شکل مالکیت و نفع عمومی برهم تأثیر دارند. ام. جنسن در مقاله‌ای در مجله هاروارد بیزنس ریویو (۱۹۸۹) به این واقعیت اشاره می‌کند که شرکت‌های تحت مالکیت مدیریت نسبت به شرکت‌های دولتی در مالکیت سهامداران از کارآیی بیشتری برخوردارند. این بحث منحصراً مرتبط با زمینه بازارهای مالی کاملاً توسعه یافته و تقریباً کارآی کشورهای گروه پنج (مشکل از کشورهای آمریکا، آلمان، انگلیس، ژاپن و فرانسه) است.

بحث دیگر مطرح شده این است که آیا شرکت‌های تحت مالکیت خصوصی باید در بورس وارد شوند یا نه.

بورس و خصوصی سازی

پس خصوصی سازی واقعی بدین معنی است که مالک شرکت را اداره کند، حالا ممکن است این سوال مطرح شود که تکلیف بازار بورس چیست؟ شاید در حالت کمبود سرمایه، این نقش معنی پیدا کند. بورس برای شرکت‌های چند ملیتی بسیار بزرگ است. بازار سهام برای سرمایه‌گذاران کوچک نیست. بورس، جایی است که مدیران حرفه‌ای اوراق قرضه با به نظم درآوردن مدیریت شرکت‌هایی که دولتی بوده و قرار است تحت

پرداخت می‌شود اگر ناموفق باشد شرکت قادر به ادامه کار نخواهد بود آنها (مدیران) کلیه منافع را از دست می‌دهند. همان‌طور که گفتیم، این مدل خاص، گام‌های میانی مالکیت دولتی گسترده را از میان برمی‌دارد. براساس تئوری آژانس (AGENCY THEORY) مدیریت در تعقیب اهداف خود می‌باشند که لزوماً نفع سهامداران را تأمین نمی‌کند و یکی از مشکلات مالکیت دولتی گسترده این است که نمی‌تواند به‌طور کارا، بهره‌جویی از امتیازات مدیریت را کنترل کند، ولی وقتی مدیر، مالک است، نگرش‌ها به‌طور موثری تغییر می‌کند. رفتار مطلوب در تأمین منافع عمومی، نتیجه احتمالی اقدامات شرکت‌هایی است که تحت مالکیت مدیر هستند. رقابت هم باید به دنبال آن بیاید و در این رابطه لازم است اصول عمومی تنظیم‌کننده مشوق رقابت در قانون پیش‌بینی شود. سیستم سوبسید مالیاتی هم باید نحوه رفتار را تشویق کند. ماشرکت‌های بسیاری از این دست در جهان داریم که خانواده‌ها مالک آن هستند و این شرکت‌ها محتملاً به کارآترین شکل اداره می‌شوند. فقط خطر در این است که گروه‌های متفاوت مدیریت به‌بهره‌جویی از سودهای انحصاری در بازار پردازند ولی این موضوع به قوانین ضد تراست و ضد انحصار مربوط می‌شود.

نمونه‌های اخیر خصوصی سازی در بازارهای مالی ناقص، عدم کارایی ناشی از وجود سهامداران وسیع، عدم توانایی در سازماندهی مجمع عمومی‌های سالانه، عدم موفقیت بورس و غیره را تأیید می‌کند.

بنابریکی از گزارش‌های گروه ۳۰ (گروه کارشناسی) در ۱۹۹۱، نائل شدن به خصوصی سازی شرکت‌های بزرگ تحت مالکیت دولت مشکل است. تحقق این هدف، به «سهامداران عمده» به جای «مدیریت» نیاز دارد. صندوق‌های سرمایه‌گذاری تضمین شده بانک

(BANK SPONSORED INVESTMENT FUNDS) یا دوایر بانک‌ها (DIVISIONS OF BANKS) قادر به اداره پسانداز عمومی که به شکل سهام این شرکت‌ها سرمایه‌گذاری شده، هستند. مدیریت باید سهم شرکت عمده‌ای، محتملاً به‌صورت LMBO در سرمایه‌گذاری مشترک با یک موسسه بانکی داشته‌باشد.

طوری اداره می‌کنند که موفق باشد. عقلانی این است که این دارائی‌های واقعی، سرمایه واقعی در کشورهای مثل ایران برای تولید کالا و خدمات از طریق سیستم بانکی سرمایه‌گذاری شود. مدیران با توجه به ریسک کار به دلیل اینکه وام گرفته‌اند و می‌دانند اگر شرایط ویژه مرتبط با اخذ وام را تأمین نکنند، بانک، آنها را تعویض و فعالیت را به کسی واگذار می‌نماید که از عهده کار برآید و در غیر این صورت شرکت منحل می‌شود - سعی می‌نمایند تا



مالکیت مدیران قرار گیرد، سروکار دارد. به نظر من، بازار بورس برای برنامه خصوصی سازی در ایران لازم نیست. به نظر من، این عمل می‌تواند از طریق MBO صورت بگیرد. اگر مدیریت پول ندارد و مدیران با کمبود دارایی مواجه هستند - ایران، کشور توسعه یافته نبوده ولی یک کشور در حال توسعه پیشرفته است - از طریق LMBO یعنی بخشی از پول را خود مدیران تأمین کنند و بقیه به‌صورت وام در قالب دارائی‌های شرکت تأمین شود و این کار عملی است. حالا چه کسی باید تأمین مالی را تقبل کند؟ ما سیستم بانکی دولت را در ایران داریم که تأمین مالی را به عهده بگیرد. لذا بانک‌ها نیز بردارائی‌های مالی از طریق حاکمیت شرکتی (CORPORATE GOVERNANCE)^(۱) و بر تأمین نفع عمومی نظارت دارند و شرکت را

شرکت را به‌طور کارآ اداره کنند. این یک تمرین انضباطی و انگیزه‌ی جهت کارآیی است. حالا یک عده سرمایه‌گذار کوچک مثلاً با ۲۰۰۰۰ ریال اقدام به سرمایه‌گذاری در بورس می‌کنند. این کار، بی‌بهره است. سهامدار کوچک نمی‌تواند در بورس نقشی داشته باشد مگر آنکه حداقل ۴۰ میلیون ریال داشته باشد و سرمایه‌گذاران کمی این مبلغ را در اختیار دارند. ممکن است اشتباه کنم، آماری ندارم ولی احساس می‌کنم که بورس، موضوع اصلی در ارتباط با خصوصی سازی نیست. طبیعی است پیش شرط‌های موفقیت خصوصی سازی، برقراری سیستم معینی جهت برنامه MBO خواهد بود. در این شرایط دیگر مشکل سهامداران کوچک و کثیر وجود ندارد. لهستان، مجارستان، چکسلواکی، برزیل،

آرژانتین و مکزیک بر این باورند که برای نیل به توسعه یافتگی نیاز به بورس دارند. آنها با این کار جوجه را در مقابل تخم و ماشین را جلوی اسب می گذارند.

نتیجه

به طور خلاصه بگویم، سوال این است آیا دولت بهتر از شرکت خصوصی، تامین کننده کالاها و خدمات با هزینه پائین و کیفیت بالاست؟ مشکلی که با آن روبرو هستیم این است که دولت، طبقه مدیریتی ایجاد خواهد کرد که به جای تامین کالاها و خدمات با هزینه پائین و کیفیت بالا (که معادل است با حفظ نفع عمومی) به بهره جویی از امتیازات و حق ویژه می پردازد. نفع شخصی در امتیازات بسیار قوی بوده و این یک محرک اساسی در بشر است. آنچه باید انجام دهیم. کنترل این رفتار است. جهت کنترل این رفتار، معتقدیم خصوصی سازی مهم است ولی اگر به معنای تغییر مالکیت از دولت به سهامداران کوچک باشد، فکر نمی کنم در کاهش این بهره جویی از امتیازات و حق ویژه موفق باشد. تنها راه آن است که مدیران، سهامدار و مالک باشند. برای اجرای آن نیاز به کمک بانک ها داریم.

پیش شرطها عبارتند از:

۱ - MBO ممکن باشد. ۲ - MBO از لحاظ مالی امکان پذیر باشد. (استفاده از دارایی های شرکت به عنوان وثیقه اخذ وام)

بحث این نیست که واقعاً چه کسی مالک دارایی های واقعی در جامعه باشد. این یک بحث سیاسی است. موضوع این است که چه کسی می تواند هدف اداره دارایی ها را به منظور افزایش رفاه اجتماعی تحقق بخشد؟ اگر بحث این باشد که دولت قادر به انجام این کار می باشد، تاریخ به ما می گوید که دولت ناکارآ است و اگر دارایی ها تحت مالکیت شمار زیادی از سهامداران کوچک باشد، مجبور نیستیم زیاد دور برویم و احتیاج به استدلال نداریم که آن هم ناکارآ است. لذا به نظر می رسد بهترین راه حل، مالکیت مدیریت باشد. تنها چیزی که باقی می ماند و فراموش کرده ام بگویم، اطمینان از بازار عادلانه توام با رقابت است. در غیاب رقابت می توان از تکنیک هایی استفاده کرد تا وضع مقررات معین و مشخص به همراه مجازات های مناسب را جایگزین رقابت سازد و مجازات، از وظایف

○ خصوصی سازی در کشورهای فراصنعتی جای "ملی کردن" را گرفته است.

○ بحث موافقت و مخالفت با خصوصی سازی یک بحث سیاسی است و هر دو گروه به نفع خود و از دیدگاه منافع شخصی نظرمی دهند.

○ بازار بورس برای برنامه خصوصی سازی در ایران لازم نیست.

از بسیاری از به اصطلاح مدیران کشورهای توسعه یافته درک شده است. به نظر می رسد مدیران شما، بنیاد و اساس اداره یک شرکت خصوصی را دریافته اند. آنها ما هرو مجرب هستند. فکر می کنم این گروه مدیریتی بسیار موفق خواهد بود، اگر از فرصت های مناسب برخوردار شود. آنها قادر به مدیریت دارایی های واقعی به منظور افزایش رفاه اجتماعی هستند و مجبور نیستند با مسایلی چون بورس دست و پنجه نرم کرده و در آن غرق شوند. به هر حال ممکن است اهمیت اصلی درک اجرای عملی کنترل مالی و قیمت گذاری به دلیل تازگی نسبی برنامه خصوصی سازی و محدودیت های مرتبط با درگیری های روزمره مدیریت در ایران در پرده ابهام باقی بماند.

تهیه و تنظیم: محمد حسین حکیمیان

قانون است که در هر کشور برقرار می شود، چرا که همان طور که چینی ها می گویند: «شما مجبور به کشتن جوجه در مقابل میمون هستید تا او را مجبور به رفتار دلخواه نمائید.»

مدیران و سهامینار

بر اساس مشاهدات من، شما یک گروه مدیران بسیار تحصیل کرده دارید. باید بگویم که مفاهیم تئوریک به طور غیر قابل باوری بهتر

زیر نویس ها:

- ۱ - اشاره به نوع جدیدی از موسسات سرمایه گذاری موسوم به یونیت تراست یا MUTUAL FUNDS که برای نخستین بار در سال ۱۹۶۱ در آمریکا و سپس در انگلستان متداول شد. یونیت تراست نه یک شرکت سهامی است و نه یک شرکت با مسئولیت محدود. برای تشکیل یونیت تراست، یک موسسه مالی، مثلاً یک بانک یا یک شرکت بیمه به عنوان هیات موسس اقدام به خرید مجموعه ای از سهام و اوراق بهادار شرکت های مختلف می کند. سرمایه گذاری مردم در یونیت تراست به صورت خرید سهام نیست بلکه آنها پول خود را به صورت ودیعه در اختیار موسسه گذاشته و در مقابل اوراق دریافت می کنند که نمایانگر مالکیت تعداد مشخصی یونیت است. هر یونیت خریداری شده نشان دهنده منفعت دوطرفه سرمایه گذار منفرد و خود تراست است. یونیت تراست ها، اساساً باید توسط افراد متخصص اداره شود که خبره و کاملاً آگاه از مسائل سهام باشد. (نقل از گزارش تحقیقی شماره ۱۷، شرکت سرمایه گذاری سازمان صنایع ملی ایران)
- ۲ - وضع مجموعه ای از قوانین توسط دولت جهت نحوه رفتار مدیران در خصوص اداره شرکت های خصوصی شده در زمینه برخورد منافع مدیران و سهامداران (CONFLICT OF INTEREST) چگونگی ارائه اطلاعات به سهامداران و غیره.

